

حرکت مذبوحانه



زهرا قرابانی

دبیر
نوجوانه

تا حالا شده موقعی که می‌خواهند سر حیوانی را ببرند تماشا کنید؟ می‌دانم صحنه قشنگی نیست اما اگر دیده باشید حتما دست و پا زدن مثلاً آن گوسفند را هم دیده‌اید. طبیعتاً او دارد دست و پامی زند تا نجات پیدا کند ولی همین تکان‌ها وضعیت او را بدتر می‌کند و چون خون بیشتری از بدنش خارج می‌شود؛ زودتر جان می‌دهد. تا به قول شما نوجوان‌ها ماجرا از این دارک‌تر نشده است بروم سراغ اصل بحثم. به این تلاش و دست و پا زدن حیوان بیچاره می‌گویند تلاش مذبوحانه. تلاش حیوان در حال ذبح برای زنده ماندن که نتیجه معکوس دارد. این کلمه و عبارت را برای مواقع دیگری هم که کسی تلاشی می‌کند که نه تنها منجر به رسیدنش به هدف مطلوب نمی‌شود بلکه نتیجه عکس می‌دهد هم به کار می‌برند.

آدمی را تصور کنید که یک دیوار بتنی را با دست هایش فشار می‌دهد. قطعاً دیوار هیچ تکانی نمی‌خورد. حالا سوال اینجا است که او کاری انجام داده است یا نه؟ خب در فیزیک، کار مقدار انرژی‌ای است که از طریق نیرو در یک جابه‌جایی به یک شیء منتقل می‌شود. در واقع اگر جابه‌جایی انجام نشود کاری هم صورت نگرفته است. پس در مورد آن آدم که داشت دیواری را هل می‌داد کاری اتفاق نیفتاده. اما سوال بعدی این است که او هیچ تلاشی هم نکرده است؟

تلاش، استفاده فیزیکی یا درک شده از انرژی است. یعنی انرژی را بربری و در جایی مناسب به کار بگیری. البته اگر در لغت‌نامه‌ها نگاه کنیم مترادف سعی و جستجو است و این‌که از کاری روی گردان نشوی. پس احتمالاً خیلی به خودمان ارفاق بدھیم باید بگوییم آدمی که دارد دیوار بتنی را هل می‌دهد، تلاش مذبوحانه می‌کند. چون اگر کمتر از این فشار را مثلاً خرج یک صندلی می‌کرد چندین متر آن را جابه‌جا کرده بود. حالا خودتان در کارها و تلاش‌های روزمره‌تان بگردید ببینید از این‌گونه تلاش‌ها چقدر دارید.

اولین دیدار



امیرحسین شیردل

تهران

اولین بار است که دعوت شده‌ام به دیدن مقام معظم رهبری به مناسبت ۱۳ آبان، روز دانش‌آموز. حالاً من با جمع بزرگی از دانش‌آموزان و دانشجویان که از هزار نفر هم بیشتری در انتظار بازشدن در حسینیه امام خمینی (ره) هستیم. دختر و پسر، اشتیاقی وصف‌نشدنی دارند. اشتیاق ما نوجوانان کمی فرق دارد، چون احساس بزرگ‌شدن و مهم‌بودن می‌کنیم. رهبر عزیزمان حرف‌های مهمی را می‌خواهند با ما مطرح کنند. ما پسرهای کلی حرف و سوالات مختلف در ذهن‌مان بود؛ از موقعیت‌های کنونی جامعه گرفته تا سیاسی و منطقه‌ای. دوستی اراکی می‌گفت: من به‌عنوان یک نوجوان افتخار می‌کنم رهبر و الگویی دارم مقتدر، باهوش و نکته‌سنج که جلوی اسرائیل کودک‌کش قد علم کرده است.

و در آن بین دختر کوچکی فریاد زد: من به خاطر رهبرم از اسرائیل نمی‌ترسم. کم‌کم باید آماده می‌شدیم که

غوطه‌در خون‌بالبخت



مارال سیفی

تهران

دیگر فلسطین تداعی‌کننده اسم یک کشور در قلب و جان ما نیست، امروز این فلسطین، نگاه پاک و مظلوم کودکانی است که به‌گناه بی‌گناهی محکومند. این فلسطین است که امروز در قلب اروپا و آمریکا نیز رخنه کرده و ریسمان سبز امید را در دستان مشت‌کرده‌اش گرفته.

فلسطین می‌گویم، درد و خون و مرگ و شهادت را

به داخل برویم. حس بی‌قراری بین همه موج می‌زد. همه دوست داشتند راهی پیدا کنند تا حس‌شان را به رهبرشان نشان دهند. این حس امنیت که داریم؛ حسی که وقتی در خواب هستی و صبح متوجه می‌شوی اسرائیل به ایران حمله کرده است و آب در دل هیچ‌کدام‌مان تکان نخورده است. آری، حس تشکر. رهبر در هیاهوی جمعیت و شعارهای بچه‌ها وارد شدند بالبخند و نگاه‌مهربان همیشگی که از قاب تلویزیون می‌دیدم. شعار پشت شعار: حیدر، حیدر. خونی که در رگ ماست، هدیه به رهبر ماست....

آغاز مراسم با تلاوت قرآن بود و من تمام حواسم دنبال شروع صحبت آقا که پس‌کی فرمایشات‌شان را شروع می‌کنند. مداحی و سخنرانی دانش‌آموز و دانشجویها تمام شد. همه اشاره به «وعده صادق» داشتند. خیلی دوست داشتمیم نظر آقا را بدانیم. و خلاصه نوبت به اتمام حجت و حرف‌های مهم آقا رسید و ما سراپاگوش شدیم. حضرت آقا فرمودند: دشمنان اعم از آمریکا و رژیم صهیونیستی بدانند نسبت به آنچه که در مقابل ایران و جبهه مقاومت انجام می‌دهند قطعاً پاسخ‌دندان‌شکن دریافت خواهند کرد و ادامه حرکت ملت ایران، در مقابله با استکبار نیازمند علم و تفکر و فناوری و نقشه‌راه است. ایشان در این دیدار فرمودند

بشنو

فلسطین می‌نویسم، مقاومت و پایداری و دوام بخوان!

از آسمان آبی که می‌نویسم دود و آتش آسمان غزه را تصور کن و از اسباب‌بازی‌های گوناگون که برای خواندم، تفنگ و خمپاره و خشاب و فشنگ را بشنو.

این فلسطین است نماد پایداری

نماد دفاع از خاک، نماد حفظ

اسلام. نماد آزادی روح‌ها در زنجیر

جسم‌ها....

مقاومت در فلسطین طنین‌فریادی

برای کسب هویتی است که از آن

امید



نرگس مقدمی

تهران

یا ... یا ... یا ... یا ... یا ... صدا، صدای دختر بچه‌ای است فلسطینی، میان ویرانه می‌دود، اشک می‌ریزد و فریاد می‌زند یا ...

اوضاع فلسطین آنچنان آشوب است که اکنون معلوم نیست دختر بچه‌ای که فیلمش پخش شده زنده است یا نه. اما یک چیز مشخص است. آن دختر در آغوش خداست.

در شهر من اما امنیت هست. آسمان شهر عاری از درخشش موشک‌ها و درآرامش. و زمین سرشار از تکاپو. حال آن‌که در همین شهر دوستانم که برای درد دل پیش من می‌آیند از این‌که خدا فراموش‌شان کرده گله‌مندند.. چرا؟ چون با مشکلاتی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، اما آیا این مشکلات بیشتر از درد کودکان فلسطین است؟ حقیقتاً خیر.

فارغ از شدت و ضعف درد چیزی که حائز اهمیت است آن است که خدا را در قلبمان نگه داریم. می‌دانیم که دنیا محل درد است و این درد گاه کفاره گناه‌مان است



پاسخ به اسرائیل قطعی است. اما باید تصمیم منطقی و صحیح انجام گیرد. همچنین افزودند همه چیز انتقام نیست. دانش‌آموزان و دانشجویان نقش بسیار مهمی در کشور دارند و از داخل باید قوی شوند تا دشمن نتواند در تهاجم فرهنگی موفق گردد.

بعد از فرمایشات رهبر و خداحافظی ایشان بچه‌ها تمام صحبت‌های رهبر را برای هم بازگو می‌کردند که نشان دهند چقدر آگاهانه به سخنان ایشان گوش داده‌اند. دیدن رهبر عزیزمان در چنین روز مهمی برای مادرانش آموزان همیشه در ذهن و قلب‌مان حک شد. زیرا روز دانش‌آموز سال ۱۴۰۳ را رهبر عزیزمان در دیداری صمیمی تبریک گفتند.

انسان‌ها گرفته شده است. به‌راستی چرا مقاومت می‌کنند؟ چون چاره‌ای جز مقاومت ندارند. وقتی دشمن ددمنش سال‌های سال با زورگویی و چپاول در زمین‌های فلسطینی، برای خودش دنبال سرزمین موعود است، و تمام سردمداران طاغوت در اقصی نقاط جهان از اسرائیل حمایت می‌کنند من فلسطینی چاره‌ای جز مقاومت ندارم و مقاومت من امروز، تمام آزادگان دنیا را بیدار کرده است، همه جای دنیا دست اسرائیل غاصب برای عموم آزادگان جهان رو شده است. من مقاومت می‌کنم تا سرزمین مادری‌ام را پس بگیرم؛ هویتم را پس بگیرم. اگر شهید شدم رستگارم و اگر پیروز شدم پیروز مقاومت‌م.



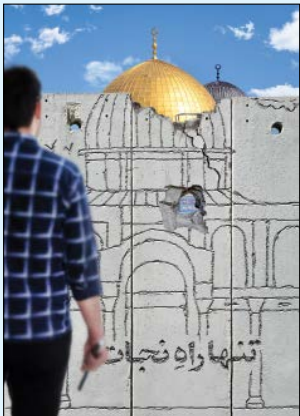
و گاه بهانه برای رشدان و گاه برای هر چه که هست با فکر این‌که صلاحی در آن است می‌توانیم به خودمان آرامش دهیم.

مردم فلسطین به خدا اعتماد کرده، خدا را بوسه زده و در قلب‌شان کاشته‌اند تا قلب‌شان همیشه سبز بماند. این‌گونه نیست که چون حکمتی در آن است از حرکت بایستند و برای سرنگونی دشمن کاری نکنند. آنان با تمام توان خود می‌جنگند و دنبال آن هستند که خدای خویش را خشنود کنند. پس نتیجه را هم به همان خدا واگذار کرده و با امید می‌جنگند.

و بی‌رحمی کاملاً در صورت و چشم‌هایشان پیدا است. کینه‌ای که نه از روی بدی فلسطین، بلکه از طمع آنها شکل گرفته. طمع سیری‌ناپذیر که اگر سکوت کنیم به زودی دودش به چشم ما هم می‌رود؛ و برای همین است که برخاستیم. برخاستیم و همگی آماده‌ایم. آماده‌ایم برای جنگ، چرا که مانمی‌ترسیم. نمی‌ترسیم، چون که خدا پشت ماست. خدایی که قوم آنها را غرق نعمت و رحمت کرد، اما آنها قدر ندانستند و حامی و همه چیزشان را از دست دادند. حالاً هم چشم به مال و وطن دیگران دوخته‌اند و حرص و حسادت، آنها را کور کرده.

اگر هم از ما قدرتمندتر بودند - که نیستند - ما باز هم هوای مردم کشور بی‌گناهی مانند فلسطین را داشتیم، چرا که حمایت و کمک به آنها، وظیفه و مایه افتخار ماست. و در آخر این اسلام و انسانیت است که تاکنون ما را در کنار یکدیگر متحد کرده؛ دو چیزی که آنها از آن بی‌بهره‌اند.

پس بگذارید که این پیامی به تمام فلسطینی‌های عزیز باشد؛ ما همیشه پشت‌تان هستیم.



نامه‌ای با مقصودی مهم



محمدحسین غفاری

تهران

همچنان تلاش می‌کنند، زیرا خاک‌شان، خانه‌شان و وطن‌شان از آنها گرفته شده. این کم حرفی نیست. همچنان تلاش می‌کنند، زیرا برای هدفی والا و مقدس می‌جنگند، و به‌راستی این است دفاع مقدس. به

خاک‌شان تجاوز کرده‌اند و انتظار سکوت دارند؛ اما هیچ حرفی، هیچ گلوله‌ای و هیچ موشکی نیست که بی‌جواب بماند. می‌جنگند، چون که دلیل خوبی دارند. سال‌هاست که به‌خاطر آنها کشته می‌شوند اما دیگر وقت سکوت به پایان رسیده.

هرکجا چند فلسطینی می‌بینند به آزار و اذیت آنها می‌پردازند. کوچک و بزرگ نمی‌شناسند، بین پیرو جوان فرق نمی‌گذارند. کینه